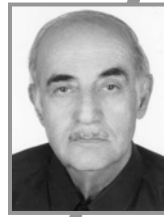


۱- درآمد

روان شاد محمدعلی امام شوشتری، در کتاب **ایران گاهواره‌ی دانش و هنر** به استناد تحقیقات بزرگانی چون هنری جورج فارمر، می‌نویسد که اعراب جز خُدی (به ضمّ ح بر وزن جدی) برای تحریک و ترغیب شتران که تندتر بروند و نصب (به فتح اول و بر وزن شرم) که حالتی رجزگونه داشت، چیز دیگری از موسیقی نداشتند. پس از سقوط ساسانیان، حکام عرب که بر ایران تسلط یافته بودند، می‌کوشیدند هر عنصر فرهنگی را که ریشه‌ی ایرانی داشت، یا به بوهی فراموشی بکشاند و یا منکر ایرانی بودن آن عنصر گردند. اما فرهنگ و ملت، دو نهادی هستند که وجود هر یک به بقای دیگری نیازمند است، بدین معنی که اگر ملتی از صحنه‌ی بشریت به‌علتی حذف شود، فرهنگ آن ملت نیز نابود خواهد شد (و بالعکس). اما ملت ایران هیچ‌گاه از صحنه‌ی تاریخ و خاندان ملل حذف نشده و لذا فرهنگ ایرانی هم محو نشده است. در مورد موسیقی باید گفت که به روایت «**سرح العیون فی شرح رساله‌ی ابن زیدون**» شخصی از اعراب به‌نام نصر بن حارث بن کله، از موسیقی ایرانی بهره گرفت و برپنوازی را - که سازی ایرانی بود (و اینک نیز با تغییری وجود دارد - بیاموخت و به مردم مکه نیز یاد داد و حین کار، نواختن عود را نیز یاد گرفت. از این پس بود که به‌تدریج سازهای دیگر ایرانی نیز در میان اعراب رواج یافت و سازهای بسیار ابتدایی و چوپانی اعراب کنار گذارده شدند.



۲- قرن اول هجری

نام‌هایی که از موسیقی‌دانان ایرانی قرن اول هجری در دست داریم، از این قرار است:

۱- نشیط، مشهور به نشیط فارسی: نشیط از به‌وجودآوردندگان موسیقی عرب است که در سال ۸۰ هجری وفات کرده است. این شخص شاگردان عرب‌تباری را آموزش داده است که از آن جمله ابن سریج را باید نام برد. (نقل از کتاب **موسیقی ایران**، مرحوم خالقی، ص ۱۳).

۲- ابن محرز (به ضمّ میم و کسر راء بر وزن مُسلم یا مُحسن): به‌قول آقای دکتر برکشلی (کتاب **ردیف موسیقی ایران**، ص ۳)، ابن محرز فرزند یکی از اسیران ایرانی بوده است که موسیقی ایرانی را در دیار اجدادی (ایران) آموخت و در سرزمین اعراب به تصحیح یا اصلاح موسیقی عرب اقدام نمود. وی اشعار عرب را با آهنگ‌های نواحی مختلف ایران تطبیق داد. از آن‌جا که مایل به مجالست بزرگان نبود، الحان او را کنیزکی که به یکی از دوستانش تعلق داشت، اجرا کرده و شایع می‌ساخت.

۳- در قرن اول هجری، از موسیقی‌دانان ایرانی‌الاصل دیگری هم نام برده شده است، از جمله حکم‌الوادئ مسلط به آواز و یا عُمرالوادئ که مهندسی ایرانی و اهل مدینه یا سائب خاثر، ابن سریج و یونس کاتب.

۳- قرن دوم هجری

۱- یحیی مکی: وی در عمر بسیار طولانی خود، ترانه‌های بسیاری به‌وجودآورد و به طاهر ذوالیمینین اهدا کرد.

۲- ابراهیم موصلی (ارگانی): پسر ماهان بود. نام پدر بزرگ او بهمن بوده است. ماهان متولد در ارگان، از شهرهای فارس بود و فرزندش در سال ۱۲۵ هجری (۸۰۹ میلادی) در کوفه به دنیا آمد. ابراهیم آوازی خوش داشت و چون نمی‌خواست شغل دبیری را بپذیرد، به موصل رفت و به همین جهت به موصلی معروف گردید. ابراهیم در موصل نماند و به ری رفت و آموختن موسیقی را در آن‌جا آغاز نمود و سپس برای تکمیل هنر خویش به ابولا Obolla (از بنادر خلیج فارس آن زمان) رفت تا موسیقی ایرانی را نزد استاد زرتشتی به‌نام «جوانویه» به کمال رساند. ابراهیم از آن پس به چنان شهرتی رسید که به دستگاه خلافت مهدی عباسی دعوت شد و طی چند سال به مقام والایی رسید. گویند که ابراهیم، گوشه‌ی چنان دقیق داشت که اگر سی عودنواز با یک‌دیگر می‌نواختند و ساز یک‌نفر از آن‌ها ناکوک بود، آن ساز را مشخص می‌ساخت و رفع نقص می‌کرد. در برخی دایره‌المعارف‌ها درج است که او نهصد نغمه ساخته است، ولی فرزند او به‌نام اسحاق، سیصد نغمه را شاهکار می‌داند. (نقل از کتاب **موسیقی ایران**، خالقی، ص ۱۶)

۳- اسحق موصلی (۱۵۰-۲۳۵ ق): فرزند ابراهیم موصلی است که موسیقی را از پدر و از منصور زلزل بیاموخت (از زلزل شرح کافی در دسترس نمی‌باشد). صاحب کتاب **اغانی** می‌نویسد که در موسیقی، مقام اسحق چون دریا و درجه‌ی سایر موسیقی‌دانان چون جوی است. استاد مرحوم خالقی عقیده دارد که اسحق موصلی، نخستین موسیقی‌دانی است که جای دستان‌ها (دستان را در زمان حاضر پرده می‌نامند) در هر آواز را مشخص می‌ساخت.

۴- زریاب: ابوحسن علی بن نافی (متولد ۲۴۶ ق) اهل فارس و شاگرد ممتاز اسحق موصلی و از نوازندگان برجسته‌ی عود در دوره‌ی هارون الرشید بوده است. اهل فن می‌دانند که عود در ابتدا دارای چهار تار (سیم) بود، اما زریاب تا پنجمی به آن بیافزود تا به این ساز امکان بیش‌تری از جهت وسعت دستان‌ها (پرده‌ها) بدهد. شرح زندگی وی که در مواردی اسفانگیز و غم‌آور است، میسر نمی‌باشد که از جمله باید سرگردانی او را یاد نمود. زریاب سال‌های آخر عمر را در اندلس گذراند و به حق و بی‌هیچ تردیدی موسیقی اندلسی را پی افکند. از وی اثری باقی ماند به نام «فی‌الاغانی» که نمی‌دانم این اثر در زمان حاضر در کدام کتاب‌خانه یا موزه نگهداری می‌شود.

۸ - قرن سوم و چهارم هجری

در قرون سوم و چهارم هجری، موسیقی‌دانانی به شرح زیر داشته‌ایم:

۱- احمد ابن الطیب سرخسی (وفات ۲۸۶ ق): به‌نوشتگی این ندیم، این هنرمند موسیقی‌دان، معلمی خلیفه‌ی معتضد را به عهده داشت و چون به یکی از رازهای خلیفه پی برده بود، به امر خلیفه محبوس و بعد به مرگ محکوم شد. از سرخسی چهار اثر باقی است. اثر نخست که حاوی دو مقاله است، **الموسیقی الکبیر** است که در مورد کلیات موسیقی است. (توجه: با اثر فارابی نباید اشتباه شود.) اثر دوم **الموسیقی الصغیر** است که شرحی کوتاه در مورد موسیقی است. اثر سوم **المدخل الی علم الموسیقی** است که حاوی تئوری‌های مقدماتی در موسیقی است و اثر چهارم **اللهو و الملاهی** است که برخی مورخان عقیده دارند این کتاب اثر سرخسی نیست و آن را به نامبرده نسبت داده‌اند. (توجه: شرح حال این سرخسی قرن سوم را پروفسور سیدحسن امین در مجلد نهم **دایره‌المعارف تشیح** نوشته‌اند.)

۲- زکریای رازی: زکریا (۲۵۱-۳۱۳ ق) دانشمند ایرانی که در فلسفه، ریاضیات و ادبیات و بویژه طب از سرامدان عصر خود بود، در میان اهل موسیق شهرتی به‌سزا دارد. به‌گفته‌ی فارمر، در جوانی عودنواز برجسته‌ای بود و اثر وی در موسیقی، کتاب **فی‌الجمل الموسیقی** است.

۳- موسیقی‌دانان دیگر قرون سوم و چهارم عبارتند از: ابن خردادبه، فارابی، ابوالفرج اصفهانی، خوارزمی و رودکی که به شرح کوتاهی پیرامون سرگذشت فارابی و رودکی بسنده می‌کنم، زیرا این دو ستاره‌ی درخشان فرهنگ ایرانی شهرتی جهانی دارند.

ابونصر فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ ق) در همه‌ی علوم زمان خود استاد بود. در **لغت‌نامه‌ی دهخدا** آمده است که فارابی از اهالی شهر فاراب از سرزمین خراسان بزرگ بوده است و به‌خاطر احاطه در جمیع علوم آن عهده، لقب معلم ثانی یافت. (معلم اول ارسطو بوده است.) ابونصر با دستمزد باغبانی، معاش را میسر می‌ساخت و حین کار در پناه چراغی روغنی به‌هنگام شب، تحصیل علم می‌کرد. نگارنده از شرح آرای او در فلسفه‌ی اسلامی می‌گذرم و به این نکته اکتفا می‌نمایم که واژه‌ی «فلسفه» توسط فارابی از واژه‌ی یونانی **Phylosophia** (فیلسوفیا به‌معنای دوست‌دار حکمت و دانایی) اخذ و معرب شد و به‌صورت واژه‌ی فلسفه درآمد. آن‌گاه تعالیم و دستورات قرآن مجید را پایه‌ای فلسفی بخشید و بدین ترتیب بنیان‌گذار «فلسفه‌ی اسلامی» شد.

فارابی کتاب **سمع طبیعی** متعلق به ارسطو را بارها و بارها خواند تا مطالب آن را دریافت. نقل است که فارابی سازی شبیه قانون ساخت و عده‌ای می‌گویند خود اسباب (ساز) قانون اختراع او است. در قدرت موسیقی‌دانی و کاربرد موسیقی داستان‌ها از وی نقل است که چون مستند تاریخی ندارند از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنم، ولی آن‌چه مسلم است، پرده‌بندی تنبور خراسانی از ناحیه‌ی او است و نیز نوازنده‌ی چیره‌دستی در عود بوده است. از آثار او در موسیقی، باید کتاب **الموسیقی الکبیر** را نام برد که فقط بخش دوم آن باقی است. در این بخش کتاب، از وزن در موسیقی «المدخل الی صناعه الموسیقی» در مورد قواعد است. کتاب سوم **فی الاحصاء الیقاع** است. عده‌ای گفته‌اند که به‌دست عده‌ای راهزن کشته شده است و گروهی گفته‌اند که در هشتاد سالگی به مرگ طبیعی از دنیا رفته است، ولی آن‌چه مسلم است، سیف‌الدوله لباس صوفیانه پوشید و با چهار غلام بر جنازه‌ی او نماز گزارد.

رودکی، بزرگ‌مرد دیگر در موسیقی در قرون سوم و چهارم است. وی شاعری موسیقی‌دان یا موسیقی‌دانی شاعر بوده است. چنان‌که شهریار در قصیده‌ی معروفش درباره‌ی رودکی گفته است:

شاعر و نغمه‌ساز و رودنواز

خوش و خوش‌لهجه و خوش الحان بود
رودکی که سخت مورد احترام امیر نصر سامانی بود و در دربار او می‌زیست، در تاریخ آمده است که زمانی امیر نصر در بادغیس - منطقه‌ای بسیار خوش‌آب و هوا - بیش از حد لازم اقامت کرد و به‌اصطلاح از اداره‌ی امور غافل ماند. رودکی به درخواست بزرگان، قصیده‌ای با مطلع «بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی» ساخت و با ساز چنان بناوخت که امیر نصر آسیمه‌سر و در همان لحظه بر اسب نشست و به بخارا بازگشت. از آهنگ مذکور به‌علت نبودن خط موسیقی یا وسایل ثبت و ضبط چیزی در دست نیست، ولی حدود چهل و چند سال پیش بر قصیده (یا غزل) بوی جوی مولیان، آهنگی توسط شادروان خالقی ساخته شد که توسط شادروان بنان و خانم مرضیه اجرا گردید و هم‌اکنون در آرشیو رادیو ایران وجود دارد و از آثار بسیار نفیس موسیقی ایرانی است.

۵- قرن پنجم تا نهم هجری

در این دوره به نام‌های متعددی برمی‌خوریم که برحسب اجبار فقط به ذکر مشاهیر این هنر خواهیم پرداخت.

۱- حجت‌الحق ابوعلی سینا و معروف به شیخ‌الرئیس: پدرش عبدالله و مادرش ستاره نام داشتند و خانوادگی از اهالی افشنه (در بخارا) بودند. برخی مورخان سال تولد وی را ۳۷۰، برخی ۳۷۳ و گروهی دیگر ۳۶۳ (ه. ق.) گفته و نوشته‌اند. بوعلی در دربار امیر نوح بن منصور سامانی صاحب ارج و منزلت بسیار بود، زیرا توانسته بود امیر را از یک بیماری سخت رهایی بخشد. پس از انقراض سامانیان، ابن‌سینا از محلی به محل دیگر رحل اقامت می‌افکند، به‌خصوص در

۲- ابن‌زیله: تنها آگاهی ما از او، سال وفات وی (۴۴۰ ه. ق.) است. وی از شاگردان بوعلی بوده و کتابی در موسیقی دارد به‌نام «الکافی فی الموسیقی». ابن‌زیله برای ثبت نغمات، از حروف الفبا استفاده می‌نمود و آغازگر ابداعی شد که امروز به نت در موسیقی مشهور است. پس از وی، مؤلفان دیگری چون عبدالؤمن ارموی از این روش استفاده کرده و به‌کار می‌بردند (به‌نقل از استاد ملّاح در مجله‌ی موسیقی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۱۲۱).

نگارنده در هیچ‌یک از منابع، نکته‌ای در مورد موسیقی و موسیقی‌دانان قرن ششم ملاحظه نکرده‌ام و به‌ناچار به قرن هفتم خواهیم پرداخت.

۳- صفی‌الدین ارموی: وی در سال ۶۱۳ ه. ق. در ارومیه متولد شد و در سال ۶۹۳ در بغداد وفات یافت. دهخدا به‌نقل از فوات قول خود صفی‌الدین را چنین ذکر می‌کند: «... خلیفه نمی‌دانست که من عود نواختن را خوب می‌دانم. روزی چنین اتفاق افتاد که کنیزک خلیفه در محضر او (خلیفه) به لحنی نیک غنا کرد. خلیفه پرسید این آهنگ کرا (که را) باشد، گفت معلم من صفی‌الدین را... من نزد خلیفه عود نواختم...» پس از سال‌های بسیار و تحولات سیاسی، صفی‌الدین به‌دستور شمس‌الدین محمد جوینی، استادی پسر او به‌نام شرف‌الدین هارون را به‌عهده گرفت و رساله‌ی «شرفیه» در موسیقی را تألیف کرد که از صوت، فواصل موسیقی، وزن‌شناسی، خوانندگی و نوازندگی مطالبی دارد. کتاب دیگر او در موسیقی، «الادوار» است که اثری بسیار ارزشمند است، مطالب تحقیقی و علمی در اصول پرده‌بندی ساز، نام‌گذاری نغمه‌ها، فواصل موسیقی، ادوار (گام‌های امروزی)، تشریح عود، طبقه‌بندی گام‌ها، تأثیر موسیقی بر روح و آموزش خوانندگی و نوازندگی، محتوای نفیس این کتاب هستند. در قرن هشتم، تنها نام قطب‌الدین شیرازی است که مطالب متضادی از او نوشته‌اند.

در قرن نهم، مشهورترین نام عبدالقادر مراغی است (متوفی به‌سال ۸۳۸ ه. ق.). فرهنگ معین به‌نقل از کارنامه «بزرگان ایران» می‌نویسد: «وی در انواع فضایل و از جمله موسیقی و ادوار کامل بود و گفته‌اند که هیچ‌یک از ابنای زمان به پای او نمی‌رسید.» از آثار این موسیقی‌دان، **مقاصدالالحن**، **جامع‌الالحن** و **کنز‌الالحن** است (کتاب اخیر ناپیداست). عبدالقادر در کتاب مقاصدالالحن می‌نویسد: «غرض پدرم از آموختن موسیقی به من، آن بود که چون قرآن را حفظ کرده بودم، خواستند که معرفت نغمات کما ینبغی این بنده را حاصل شود تا چون به تلاوت قرآن کلام‌الله مشغول شوم به نغمات طیبه بدان ترنم کنم.» توجه باید داشت که فارمر (محقق موسیقی شرقی) عبدالقادر را هم‌سنگ صفی‌الدین و مصنفی توانا می‌داند.

دیگر نامدارترین این قرن، الجرجانی و هم‌چنین عبدالرحمان جامی است که شهرت شان در علوم دیگر است و در مطلب موسیقی، شرح‌های کوتاهی در مورد آنان باقی است که از ذکر آن در این مقال می‌گذرم. ■



زمان قدرت سلطان محمود غزنوی به گناه شیعه‌بودن! مورد غضب سلطان ترک‌نژاد قرار داشت و خلاصه آن که در این دوران سرگردانی و فرارها مدتی در ری (نزد مجدالدوله)، زمانی در قزوین و اصفهان و بالاخره در همدان (دو بار) مقیم می‌شد. این نابغه‌ی بزرگ حدود صد کتاب به رشته‌ی تحریر آورده بود که بخش‌هایی از کتب **دانش‌نامه‌ی علایی**، **قانون**، **شفا** و **نجات** را به موسیقی اختصاص داده است. در لغت‌نامه روان‌شاد دهخدا آمده است که بوعلی رساله‌ای داشته است به‌نام «المدخل الی صناعة الموسیقی» که نشانی از این رساله در دست نیست.